

# «این اقتصاد است، ابله!»

محمود بهنام

نظامی، امنیتی، اداری و اقتصادی رژیم، با سهم خواهی افزون تر و انحصارطلبی شدیدتر به میدان آمده‌اند.

## تعویض و جابه‌جایی‌ها

اگرچه تغییر دولت‌ها در جمهوری اسلامی نیز غالباً همراه با تغییرات و جابه‌جایی‌های گسترده در سطح مدیران دستگاه اجرایی رژیم و مؤسسات دولتی بوده است، لکن تغییر و تعویض بعد از احراز ریاست جمهوری به وسیله شهردار سابق تهران، چنان وسیع و انحصارطلبانه بوده که اعتراضات شدید، نه تنها جناح‌های رقیب بلکه جریان‌ها مربوط به ائتلاف حامی رئیس جمهوری را هم برانگیخته است. چنان که مثلاً در هنگام تشکیل دولت جدید، چهارتن از وزرای معرفی شده به وسیله احمدی نژاد با مخالفت اکثریت مجلس هفتم (که در جریان انتخابات ریاست جمهوری از وی حمایت کرده بود) روبه رو شد. بعد از تشکیل دولت هم، موضوع تعیین و تصاحب دیگر مقامات دولتی، و به ویژه استانداران، همچنان مورد منازعه بین قوای مقننه و اجرائیه رژیم است. بعد از تعویض حدود ۴۰ تن از سفرای رژیم و انتصاب ۶ نفر از دار و دسته احمدی نژاد به ریاست بانک‌های دولتی، این گونه جابه‌جایی‌ها در دیگر بنگاه‌های بزرگ اقتصادی و اجرایی هم کماکان ادامه دارد.

دولت جدید و حامیان آن، جهت تصرف هرچه وسیع‌تر و سریع‌تر مواضع و عقب ماندن رقیبان و شریکان، از دو شگرد عمده متعارف در جمهوری اسلامی، بهره جسته است: یکی حمله به دولت‌ها و مدیران قبلی به عنوان «ناکارآمد»، «فاسد» و «مافیایی»، و در همین رابطه، طرح و تبلیغ مکرر «مبارزه با فساد اقتصادی» و اعلام اسامی و مجازات «مفسدان» به وسیله قوه قضاییه، و دیگری تأکید بر «مکتبی» و «مردمی» بودن مدیران و مسئولان، خصوصاً برای دولتی «اسلامی» که ایچاد «جامعه اسلامی» را هدف اصلی خود قرار داده است.

تغییر و تصفیه جاری، البته، بیش از همه شامل «کارگزاران» رفسنجانی و «اصلاح طلبان» خاتمی بوده است. در واکنش به آن، در حالی که خاتمی از خطر سلطه «تحریر» صحبت می‌کند، رفسنجانی تهدید به مقابله به مثل کرده و ضمناً دعوت به مصالحه می‌کند: «امروز جامعه ما به گونه‌ای شده است که عده‌ای حالت تهاجمی به خود گرفته‌اند. این جریان به حذف، تصفیه و متزوی کردن برخی افراد دست زده است و حتی قصد دارند نیروهای این نظام را با بدنام کردن، متزوی کنند. اگر

عقب‌ماندگی آن، هم از نظر پاسخگویی به نیازهای عاجل جامعه و هم در سطح جهانی، فاحش‌تر گشته است.

اما خطاست اگر تصور شود که این همه صرفاً ناشی از نادانی، ندانم‌کاری و بی‌کفایتی سردمداران حکومتی بوده است: همان سردرگمی آشکار در عرصه اقتصادی، «مناسب»‌ترین ترفند برای دست‌اندازی دستجات حاکم در اموال و دارایی‌های عمومی به حساب آمده، همین آشفته‌بازار حاکم بر اقتصاد، «مساعده»‌ترین شرایط برای ثروت‌اندوزی و سودجویی‌های افسارگسیخته گروه‌هایی از حاکمان و بستگان و وابستگان و یا شرکای آنها بوده است. دولت‌گرایی و تداوم جنگ به شکلی، و خصوصی‌سازی و «سازندگی» به شکلی دیگر، فرصت‌های بسیار مغتنمی را جهت انباشت ثروت و سرمایه‌های کلان برای دسته‌ای از مسئولان و مدیران و کارفرمایان دولتی و خصوصی به وجود آورده است. در این شرایط، فساد مالی و اقتصادی اصلاً عارضه‌ای گذرا و جانبی نبوده، بلکه به عنوان جوهر و جزء اصلی این نظام عمل می‌کند و «بی‌نظمی» از لوازم «نظم» حاکم محسوب می‌شود. به بهای ویرانی اقتصاد کشور و محرومیت اکثریت مردم، سرمایه‌های هنگفتی در دست عده‌ای معدود انباشته می‌گردد.

به علاوه، نباید از نظر دور داشت که همه جناح‌های جمهوری اسلامی، به رغم همه رقابت‌ها و اختلاف‌نظرها، به منابع و دارایی‌های عمومی و دولتی به منزله «غنائم جنگی» - که به واسطه «فتح» دوباره ایران به وسیله اسلام نصیب «لشکریان اسلام» شده است - نگاه کرده و می‌کنند، و از این رو نیز، در دخل و تصرف در این اموال، خود را ناگزیر به پاسخگویی در برابر مردم، یعنی صاحبان اصلی آنها، نمی‌دانند. بخش بزرگی از دعوای و کشمکش‌های جناح‌های حاکم نیز، بیش از آن که ناظر بر چگونگی ایچاد و تصاحب امکانات جدید اقتصادی باشد، معطوف به تقسیم همان «غنائم» بوده و هست. رفتن و آمدن دولت‌ها و باندهای حکومتی نیز، هر بار، همراه با حاد شدن این منازعات بر سر موقعیت‌ها، مناصب و منافع اقتصادی بوده است. با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد در تابستان گذشته هم، گذشته از اختلافات نظری و سیاسی، دعوا در مورد این موقعیت‌ها و منافع را شدت بخشیده است. به ویژه آن که باند جدیدی که قوه اجرایی را در دست گرفته، از درون صفوف مدیران و مسئولان رده دوم و سوم حکومتی در سپاه پاسداران و دیگر نهادها و بنیادهای

«این اقتصاد است، ابله!» یکی از شعارهای تبلیغاتی بیل کلینتون علیه جرج بوش (پدر)، در جریان مبارزات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، در سال ۱۹۹۲، با اشاره به اوضاع اقتصادی نامساعد این کشور در دوره ریاست بوش (پدر) بود. جدا از این که، این شعار تا چه اندازه در مورد مرکز «استکبار جهانی» مصداق داشته یا دارد، به نظر می‌رسد که این امر بیشتر درباره «دولت اسلامی» محمود احمدی نژاد، که داعیه مقابله با «شیطان بزرگ» را هم دارد، صادق است.

از یک نگاه، مروری گذرا بر عملکرد اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی در ایران، طی بیست و چند سال گذشته، بیانگر آنست که برخورد این حکومت با مقوله اقتصاد و مسائل اقتصادی جامعه، در واقع، آکنده از سردرگمی، ندانم‌کاری و بلاهت آشکار بوده است: در ابتدا که دولت‌گرایی شدید حاکم بود و از جانب خود بنیانگذار این نظام، اقتصاد به «شکم خر» تشبیه و جنگ ویرانگر به عنوان «برکت» تعبیر می‌شد، تخریب و از هم گسیختگی شالوده اقتصادی کشور ابعادی بی‌سابقه یافت. سپس دوران «سازندگی» رفسنجانی و حاکمیت خصوصی سازی و مقررات زدایی بی‌حساب و کتاب بود که حاصل عمده آن بر جای ماندن هزاران طرح نیمه‌کاره، تشدید فزاینده بیکاری و تورم قیمت‌ها، بحران شدید ارزی و حجم بی‌سابقه بدهی‌های خارجی بود. در دوره خاتمی - که برخلاف سلف خویش مدعی اقتصاددانی نبود و بر آن هم اذعان داشت - رشته امور اقتصادی غالباً در دست «کارگزاران» رفسنجانی بوده و همان سیاست‌ها و بی‌سیاستی‌ها، کمابیش، ادامه یافت و نتیجتاً هیچ تغییر و بهبود قابل ملاحظه‌ای در اوضاع نابسامان اقتصادی پدید نیامد و معضل بیکاری هم دو چندان شد. دولت احمدی نژاد هم که با شعارهای برقراری «عدالت»، مقابله با «فساد» و «زمینه سازی» ظهور «امام زمان» به میدان آمده و خود را هم نه «نظریه پرداز» بلکه «معجری» معرفی می‌کند، برپایه اظهارات و اقدامات تاکنونی‌اش راهی را در پیش گرفته است که، عملاً، سرانجامی جز فروپاشی و نابودی باقیمانده بنیان اقتصادی جامعه ندارد، در یک کلام، بنیانگذاران و گردانندگان این رژیم اسلامی، با درهم آمیزی اقتصاد و سیاست، و تلفیق این دو با دین و فقه، ملغمه‌ای را به وجود آورده‌اند که در اثر آن، طی این سال‌ها، توان تولیدی اقتصاد بیمار ایران باز هم به تحلیل رفته، اختلالات و بحران‌های گریبانگیر آن شدت یافته و

مختل گردید، طرح‌های در دست اجرا نیمه‌کاره و پروژه‌های تازه بلا تکلیف و معلق ماند . . . و از قبل همه آنها هم میلیاردها ریال خسارت مضاعف تحمیل گردید. در حالی که در همین دوره اخیر که بازار جهانی نفت رونقی فوق‌العاده یافته است، بسیاری از صادرکنندگان نفت و گاز تلاش کردند که با بازنگری در قراردادهای نفتی در جریان بهبود شرایط و تنوع و گسترش بازارهای فروش خود برای تأمین منافع ملی‌شان اقدام نمایند.

به علاوه، به دلیل نبود سرمایه‌گذاری‌های لازم طی سالیان گذشته و عقب‌ماندگی بخش نفت و گاز ایران (که حتی حدود ۳۰ درصد مصرف بنزین داخلی را هم از راه واردات تأمین می‌کنند)، این بخش شدیداً نیازمند فناوری و سرمایه‌گذاری‌های خارجی است. نه تنها افزایش تولید و سهم ایران در بازار جهانی، بلکه حتی حفظ سطح تولید فعلی نفت نیز مستلزم میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری و بهره‌گیری از تکنولوژی وارداتی است. این نیازها، با رجزخوانی‌های دولت احمدی نژاد راجع به «خودکفایی» هیچ خوانایی ندارد.

رئیس جمهور رژیم و همفکران او در مجلس و «شورای عالی امنیت» در ماه‌های اخیر، باری دیگر، به تکرار شعار نخنما شده «خودکفایی» پرداخته و حتی صحبت از «تحریم» و یا قطع مبادلات بازرگانی با برخی از کشورهای جهان (و از جمله آنهایی که در مجامع بین‌المللی و خصوصاً در رابطه با پرونده اتمی رژیم، علیه جمهوری اسلامی رأی می‌دهند) به میان می‌آورند. اما صرف‌نظر از این که طرح شعار «خودکفایی» از سوی اینان، همچنان که از جانب اسلافشان، چقدر بی‌پایه بوده و هست، و جدا از این که تهدید به قطع روابط تجاری با این یا آن دسته از کشورها، تا چه اندازه واقعی و عملی است، این نکته کاملاً عیانست که طرح و تبلیغ این‌گونه حرف‌ها و شعارها توسط مقامات حکومتی، عملاً بر ابهامات و بی‌اطمینانی‌های حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی جاری دامن زده و تأثیرات زیانبار برجای می‌گذارد.

### سقوط بورس و خروج سرمایه‌ها

بورس اوراق بهادار تهران، البته، منتظر حرف احمدی نژاد درباره تشبیه آن به «قمار» نبود تا سیر نزولی خود را ادامه دهد، چنان که تکذیب بعدی این حرف از طرف وی نیز باعث توقف این روند نگردید. کساد و رکود در بورس تهران از اواخر دوره ریاست جمهوری خاتمی، به دلایل گوناگونی که از مجال این نوشته خارج است، آغاز شده بود. اما پس از تعیین احمدی نژاد به جانشینی خاتمی، آفت شاخص کلی قیمت سهام در این بازار به تدریج شدت یافت به طوری که طی چندماه این شاخص

از محافل و باندهای گوناگون در آنجا تشکیل گردیده است: گروهی از بازماندگان انجمن اسلامی و حزب‌اللهی‌های قدیمی دوره موسوی، جمعی از دار و دسته و «جمعیت مؤتلفه اسلامی»، دسته‌ای از «کارگزاران» و منسوبان رفسنجانی و گروهی هم از اصلاح طلبان حکومتی، به تدریج و در پی کش و قوس‌ها و تبانی‌های مختلف، مناصب، اختیارات و امکانات داخلی و خارجی بخش نفت و گاز را بین خود تقسیم کرده و به نوعی توافق و تراضی فی‌مابین دست یافته‌اند.

احمدی نژاد که «آوردن پول نفت به سر سفره‌های مردم» را یکی از شعارهای انتخاباتی خود کرده بود و سخنگویان وی در مجلس و مطبوعات وابسته نیز که «مقابله با مافیای نفتی» را ورد زبان خود ساخته بودند، از ابتدا در صدد تصرف کامل این موضع عمده اقتصادی و سیاسی و، در واقع، حاکم کردن مافیای خود بر این وزارتخانه بودند. وی تلاش کرد که با معرفی یکی از آدم‌های خود به عنوان وزیر جدید نفت، آن وزارتخانه را زیر کنترل خود بگیرد. اما اهمیت و حساسیت این بخش برای همه جریانان رژیم آن قدر بالا و تحرکات احمدی نژاد چندان تند و تنگ‌نظرانه بود که واکنش شدید همه جناح‌ها و حتی اکثریت مجلس را علیه وی برانگیخت و تلاش‌های او را در این زمینه ناکام گذاشت. پس از رد شدن سه نامزد معرفی شده به وسیله رئیس جمهوری، سرانجام کاظم وزیر همامانه (از مدیران حزب‌اللهی قدیمی و یکی از معاونان وزارتخانه در دوره وزارت نامدار زنگنه) که مورد توافق غالب جناح‌های حکومتی (و از جمله اقلیت مجلس هفتم) قرار گرفته بود. به عنوان وزیر جدید نفت تعیین گردید.



قابل تأمل است که در اثر همه این دعوها و مجادلات، تغییری در مافیای نفتی به انجام نرسید (نهایت آن که، گروه تازه‌ای به جمع مافیای موجود افزوده شد) و با همه هیاهوی تبلیغاتی در این باره، هیچ رسیدگی و بازرسی واقعی و جدی در قراردادهای منعقد نفت و گاز صورت نگرفت، هیچ کدام از عوامل و مباشران اصلی سوءاستفاده‌ها و دزدی‌ها و فساد رایج در این بخش، به صورت مستند و مشخص، معرفی و محاکمه نشد . . . ولی، برعکس، اداره امور جاری این بخش نیز طی ماه‌های متوالی

این روند ادامه پیدا کند به طور قطع نیروهای مقاوم نیز دست به تهاجم و دفاع از خود خواهند زد و این باعث افزوده شدن مشکلات می‌شود. این مسئله را نمی‌توان یک طرفه حل کرد. وی که اندکی بعد از روی کار آمدن خاتمی هم در مورد توقف «سازندگی» اظهار نگرانی و «اعلام خطر» کرده بود، این بار هم، خطاب به ائمه جمعه سراسر کشور، هشدار می‌دهد که «شک نکنید اگر این روند ادامه پیدا کند، چهار سال دیگر کسی از عهده کارها بر نمی‌آید»، و «تنها راه خروج از مشکلات» را «انسجام و وحدت ملی» اعلام کرده و از آنها می‌خواهد که «محو این وحدت» باشند.

تغییر و تعویض مهرها در دستگاه بوروکراتیک ایران، که در شرایط «عادی» هم همواره موجب خواباندن چند ماهه کارها و کندی و رکود بیشتر در پیشبرد امور جاری بوده، اکنون که با یکه‌تازی باند احمدی نژاد هم روبه‌رو گردیده، فترت، بلا تکلیفی و بی‌اطمینانی افزونتری را در فعالیت‌های اقتصادی پدید آورده است. علاوه بر این، آنچه که بر این آشفتگی دامن زده، اینست که بسیاری از مسئولان و مدیران دولت قبلی، بر بازگشت «سردار سازندگی» به مسند ریاست جمهوری اطمینان داشته و بر این پایه تدارک دیده بودند، غافل از آن که در همین نظام مقبول آنها نیز، شورای نگهبان با همراهی سپاه و بسیج و . . . می‌تواند شعبده‌ای بازی کند که حتی با حضور رئیس «مجمع تشخیص مصلحت نظام» در رقابت‌های انتخاباتی هم، نام احمدی نژاد را به عنوان «برنده» از صندوق‌ها بیرون بیاورد.

### دعوی وزارت نفت

اما مهم‌ترین مورد منازعه جناح‌ها و جریان‌های رقیب حکومتی در این عرصه، مسئله تصدی یا تصرف وزارت نفت بود. دعوا بر سر این مسئله، که بیش از سه ماه به طول انجامید، حتی برای جمهوری اسلامی هم، که کشمکش‌های بی‌پایان جناح‌های حکومتی یکی از ویژگی‌های عمده آن از آغاز تا به امروز محسوب می‌شود، بی سابقه بود. تردیدی نیست که تا زمانی که بند ناف اقتصاد وابسته ایران به صادرات نفت خام بسته است، اداره امور مربوط بدان نیز از اهمیت کلیدی برخوردار است: بیش از ۸۰ درصد درآمدهای ارزی کشور و متجاوز از ۵۰ درصد درآمدهای بودجه دولت از محل صدور نفت و گاز تأمین می‌شود و، بر همین اساس، گردانندگان وزارت نفت و شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به آن نیز همواره از اقتدار و امکانات فوق‌العاده‌ای، در قیاس با غالب دستگاه‌های دولتی، برخوردار بوده‌اند. در دوره جمهوری اسلامی هم، که هر کدام از دستجات عمده حکومتی مدتی این وزارتخانه را در اختیار داشته‌اند، تدریجاً مجموعه‌ای

در نتیجه شرایطی که حاکمیت جمهوری اسلامی بر جامعه ما تحمیل کرده است، مهاجرت نیروهای کارآزموده و متخصص به خارج از کشور نیز همچنان ادامه یافته و به سهم خود، عامل عمده دیگری برای عقب ماندگی علمی، فنی و اقتصادی ایران شده است. دور از انتظار نیست که در فضای اختناق و اختلال بیشتری که دولت جدید ایجاد کرده است، روند مهاجرت این نیروها نیز دامنه وسیع تری پیدا کند.

این دولت با تصویب و اجرای طرح‌های عوامفریبانه‌ای مانند طرح تأسیس «صندوق مهر رضا» (ظاهراً برای اعطای وام ازدواج و مسکن برای جوانان) و یا طرح توزیع «سهام عدالت» (واگذاری بخشی از سهام شرکت‌های دولتی به صورت قسطی به خانواده‌های «ایثارگران» و کم درآمد و...) در واقع نمی‌تواند گرهی از مشکلات و محرومیت‌های شدید توده‌های مردم بگشاید و عملاً هم بخش دیگری از بودجه و امکانات عمومی را از این طریق به هدر داده و یا به بیغما می‌برد. چنان که مثلاً موجودی «صندوق ذخیره ارزی» (مازاد درآمدهای نفتی از رقم درآمد منظور شده در بودجه سالانه) که ظاهراً برای سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و عمرانی منظور شده، در اثر این قبیل «حاتم بخشی»ها و خاصه خرجی‌های دولت، طبق گزارش رسمی بانک مرکزی در آذرماه، به پایان رسیده است. سرمقاله نویس روزنامه «رسالت»، که گردانندگان آن نیز از حامیان و شریکان دولت ائتلافی احمدی‌نژاد و همچنین اکثریت مجلس هفتم به شمار می‌روند، با انتقاد از طرح مصوب مجلس در مورد صدور مجوز برداشت مبلغ ارزی معادل ۲۷ هزار و ۲۰۲ میلیارد ریال از حساب «صندوق ذخیره ارزی» به وسیله دولت برای واردات بنزین، آن را نمونه «مثال زدنی» از «سفاهت» عنوان کرده و نوشت: «اگر امروز ما وارث یک اقتصاد بیمار هستیم و با مشکلات عجیب و غریبی دست به گریبان می‌باشیم و... ریشه این نابسامانی در آن است که، اموالی که خداوند برای قوام زندگانی ما قرار داده به دست کسانی است که در صیانت از آن و نیز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری آن دچار سفاهت هستند».

دور از انتظار نیست که عوامل و عناصر حکومتی هم، وقتی که دعوا برای تصاحب و تقسیم دلارهای نفتی بالا می‌گیرد، شریکان و رقیبان خود را نیز نمونه «مثال زدنی سفاهت» به شمار آورند. اما آنچه که از این کشمکش‌ها و از این سیاست‌ها و طرح‌ها برای اکثریت عظیم مردم جامعه ما حاصل شده و می‌شود، چیزی جز تورم روز افزون، بیکاری فاجعه بار، فقر و محرومیت فزاینده و عقب ماندگی و ویرانی بیشتر شالوده‌های تولیدی اقتصاد کشور نبوده و نیست.

باید یادآور شد که بورس تهران تازه‌پا و کوچک است (در قیاس با بورس‌های جامع مشابه و مثلاً بورس استانبول که ارزش سالانه سهام معامله شده در آن بیش از ۳۰ برابر بورس تهران است) وانگهی، حدود ۷۰ درصد مجموع سهام آن هم متعلق به بانک‌ها و شرکت‌های دولتی بوده و بخش بزرگی از معاملات انجام شده در آن نیز، عملاً با بهره‌گیری اختصاصی از اطلاعات، زد و بند و تبانی توسط گروه معدودی از عناصر حکومتی و شرکای آن صورت



می‌گیرد. با اینهمه، گروه‌های معینی از اقشار متوسط هم که پس‌انداز اندکی دارند و با تورم فزاینده قیمت‌ها روبه‌رو هستند، سهامداران خرده پای بورس را تشکیل می‌دهند که راه دیگری برای سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی و حفظ قدرت خرید خود نمی‌یابند. این دسته از سهامداران نیز، در عمل، بیشترین زیان را از سقوط بورس متحمل می‌شوند.

هرچند که بورس تهران محدود بوده و بنابراین نوسانات آن هم تأثیر مستقیم شدیدی روی عمده فعالیت‌های اقتصادی ایران برجای نمی‌گذارد، اما سقوط آن طی ماه‌های گذشته وخامت اوضاع عمومی اقتصادی جامعه را به نمایش می‌گذارد. هرگاه صعود آن هم، به واسطه رواج بورس بازی، بیانگر رونق واقعی اقتصاد نباشد، نزول آن از اختلالات شدید در این عرصه حکایت می‌کند. شاخص بورس هم، به نوبه خود، گویای همان وضعیت آشفته و بحران زده ایست که باعث فرار وسیع سرمایه‌ها از کشور شده و می‌شود. رئیس قوه قضائیه در همان سخنرانی، آن را «فساد اکبر اقتصادی» نامیده و اعلام کرد: «طبق برخی آمارها، قریب به ۶۰۰ میلیارد سرمایه ایرانیان به خارج از کشور فرستاده شده است. بخش بزرگی از سرمایه‌های خارج شده روانه شیخ نشین‌های حاشیه خلیج فارس، به ویژه «دوبی» گردیده و موجب رونق و رشد اقتصادی فزاینده آنها گشته است. در اثر بی‌اطمینانی و بی‌ثباتی حاکم، هزاران شرکت ایرانی، و از جمله برخی از مؤسسات و صنایع دولتی، نیز به انتقال مراکز و یا تأسیس دفاتر در همان شیخ‌نشین‌ها مبادرت کرده‌اند. بر پایه ارزیابی کارشناسان، درفاصله سه ماه بعد از روی کار آمدن احمدی‌نژاد، حدود یازده میلیارد دلار پول از کشور خارج شده است.

حدود ۳۰ درصد سقوط کرد و صف‌های طولی از سهامداران در برابر گیشه‌های فروش سهام تشکیل گردید.

علاوه بر تأثیر منفی خود انتخاب احمدی‌نژاد بر بازار بورس، اقدامات و اظهارات دولت وی و طرفداران آن نیز مزید بر علت بود: اگرچه حمایت از بخش خصوصی و خصوصی سازی جزو برنامه‌های اعلام شده این دولت نیز هست، لکن ابهامات و سؤالات بسیار پیرامون مجموعه سیاست‌های دولت جدید و این که چه گروه یا باندهایی کنترل کدام بخش از بنگاه‌ها و مؤسسات اقتصادی دولت را در دست خواهند گرفت و یا چه طرح‌هایی عملاً اجرا یا تعطیل خواهند کرد و... به نگرانی‌ها و بی‌اعتمادی‌های موجود می‌افزود. جابه‌جایی‌های وسیع از بالا تا پایین در سطح مدیریت‌ها، و یا رجزخوانی‌ها و تهدیدها درباره قطع واردات و مناسبات اقتصادی با خارج، همان طور که وصف آن گذشت، طبعاً این نگرانی‌ها و بی‌اطمینانی‌ها را تشدید می‌کرد. طرح مکرر شعار «مبارزه با فساد اقتصادی» نیز به نوبه خود، و به اعتراف خود رئیس قوه قضائیه رژیم در سخنرانی‌اش در مجلس، موجب «ترس و اضطراب» سرمایه‌داران و مدیران بوده است. شاهرودی که، در واقع، نه قصد و نه توان مبارزه با فساد فراگیر رایج را دارد و آنچه از پرونده‌هایی هم که در این ارتباط گشوده است، در پیوند با تسویه حساب‌ها و رقابت‌های سیاسی جناح‌های حکومتی بوده است، با اعلام این که «برخی از روی ناآگاهی قوه قضائیه را به این چالش فرامی‌خوانند که اسامی را اعلام کند، در حالی که قانون این اجازه را به قوه قضائیه نداده است»، می‌گوید: «اندک سرمایه‌گذارانی که علی‌رغم وجود مقررات دست و پاگیر و خلق‌الساعه و نابسامانی و رقابت بخش دولتی قصد دارد کار انجام دهد با شنیده شدن صدای برخورد، از ترس و از ترس راکد شدن سرمایه، عطای آن را به لقای می‌بخشد».

پیدا است که، طبق منطق سرمایه‌داری، برخورداری از حد معینی از آرامش و اطمینان سیاسی و ثبات نسبی سیاست‌های اقتصادی لازمه استمرار فعالیت‌های اقتصادی و خصوصاً بورس اوراق بهادار است. فعالیت این بورس و، به طریق اولی، رونق آن با ماجراجویی‌ها، رجزخوانی‌ها و طرح‌شعارهای تند و تیز از جانب مسئولان حکومتی، سازگاری ندارد. پس از تشکیل اجلاس شورای حکام «آژانس بین‌المللی انرژی و اتمی» در شهریور گذشته و صدور قطعنامه‌ای که راه را برای ارجاع پرونده اتمی رژیم به «شورای امنیت» می‌گشاید، همچنان که بعد از محکومیت جمهوری اسلامی در آن «شورا» به خاطر اظهارات و تحریکات فاشیستی احمدی‌نژاد، باری دیگر روند نزولی بورس تهران شدت گرفت.